

کدام مجاهد در عاشورا به دار آویخته شد؟/ ملته دار اوسته وثرن امتحان

دهم دی ماه 1330 ش برابر با عاشورای سال 1330 قمری قوای روس، ثقه الاسلام تبریزی را به دار کشیده و به شهادت رساندند. کدام مجاهد در عاشورا به دار آویخته شد؟/ ملته دار اوسته وثرن امتحان



دهم دی ماه 1330 ش برابر با عاشورای سال 1330 قمری قوای روس، ثقه الاسلام تبریزی را به دار کشیده و به شهادت رساندند.

کدام مجاهد در عاشورا به دار آویخته شد؟/ ملته دار اوسته وثرن امتحان

به گزارش خبرگزاری فارس از تبریز، مریم عباسی؛ شهید میرزا علی آقا یکی از روحانیان مشهور دوره مشروطه فرزند میرزا موسی بن میرزا محمد شفیع است که در هفتم رجب سال 1277 هجری قمری در تبریز دیده به جهان گشود و در 53 سالگی و در عاشورای سال 1330 هجری قمری توسط قشون روس در تبریز به شهادت رسید.

گرچه ثقه الاسلام در تبریز دیده به جهان گشود ولی نیاکان او در اصل از مردم خراسان محسوب می شدند و به امور دیوانی مشغول بودند.

پدر ثقه الاسلام (حاج میرزا موسی) که او نیز به ثقه الاسلام مشهور بود در قیام تنباکو نقش مهمی داشت و مردم تبریز را برای باطل کردن «رژمی» تشویق می کرد.

میرزا علی آقا مقدمات علوم دینی و ادبی را در تبریز فراگرفت و آن گاه برای ادامه تحصیل رهسپار عتبات شد و پس از آنکه به درجه اجتهاد رسید در سال 1308 قمری به تبریز بازگشت و به تبلیغ احکام و تعالیم دینی همت گماشت.

وی در ادبیات فارسی و عربی نیز مهارت داشت و صاحب تالیفاتی بود که حاکی از تبحر ادبی تاریخی و دینی این عالم مجاهد بوده است. یکی از کتاب های او «ایضاح الانبیا فی مولد خاتم الانبیا» نام دارد.

در همین کتاب است که شرح حال خود وی نیز به رشته تحریر درآمده است، «مرات الکتب» از دیگر تالیفات شهید ثقه الاسلام تبریزی است. او در این اثر، کتاب ها و رجال شیعه را معرفی کرده است. ثقه الاسلام تبریزی در رساله «لالان» از سیاست و اجتماعات بحث کرده و چگونگی افکارش را آشکار کرده است.

ثقه الاسلام دو رساله سیاسی و اجتماعی دیگر نیز دارد که نام آنها «واگن ملت» و «اگر ما آذربایجانی ها غفلت کنیم» است.

مقتل سیدالشهدا نیز از آثار ثقه الاسلام تبریزی است. همچنین ترجمه «بث الشکوی» را نیز باید از آثار ثقه الاسلام تبریزی برشمرد. «بث الشکوی» قسمت سوم تاریخ یمینی تالیف عبدالجبار عتبی است. این قسمت از تاریخ یمینی تا روزگار ثقه الاسلام تبریزی ترجمه نشده بود و او به توصیه امیر نظام گروسی که خود ادیب بود، «بث الشکوی» را ترجمه کرد.

مردم تبریز در دوران استبداد صغیر از پذیرفتن عین الدوله والی انتخابی حکومت مرکزی سرباز زدند و در برابر استبداد به مقابله پرداختند. نیروهای دولتی شهر را محاصره کردند چنان که شهر دچار قحطی شد و مردم در حالی که برگ های درختان می خوردند، مقاومت کردند.

میرزا علی آقا ثقه الاسلام تبریزی روحانی بزرگ عصر مشروطه پس از آغاز نهضت مشروطیت، در صف حامیان آن درآمد. وی تلاش کرد مردم را به آثار حکومت ملی آشنا کرده و اساس حکومت مشروطه را با فلسفه و مفهوم حکومت در اسلام تطبیق دهد. او در همان حال مردم را از تندروی و افراط بر حذر داشته و پیوسته مجاهدان آذربایجان را به آرامش و ملایمت دعوت می کرد.

در سال 1319 قمری با درگذشت پدر (میرزا موسی)، ثقه الاسلام در امور دینی و اجتماعی از سوی مظفرالدین شاه جانشین او شد و در سطحی وسیع به ارشاد مردم پرداخت. او به سرعت در میان مردم شهرت یافت و محبوبیت ویژه ای

پیدا کرد.

از آغاز جنبش مشروطیت از هواداران آن بود. پس از اعلام مشروطه در انتخابات دوره اول مجلس شورای ملی رأی اول را در بین علمای تبریز به دست آورد ولی نمایندگی را نپذیرفت.

در زمانی که مشروطه خواهان تبریزی به تشویق کنسول انگلیس و در اعتراض به محمدعلی میرزا ولیعهد در کنسولگری انگلستان تحصن کردند، ثقه الاسلام از مخالفان این تحصن بود و امور مربوط به متحصنان را در مسجد حل می کرد.

پس از تشکیل انجمن ایالتی تبریز با انجمن در ارتباط تنگاتنگ بود و در عین حال بر آن انتقاد نیز داشت. در یکی از دیدارهای خود به اعضای انجمن گفت: « به عقیده من گرویدن شما به امور جزئیة اسباب تعطیل امور شماسست و این مردم وقتی انجمن را شناختند متصل دسته دسته رو به انجمن خواهند گذاشت و شما را از کار باز خواهند داشت، به عقیده من نباید رسیدگی بر امور جزئیة کنید».

انجمن تبریز به اندرزهای ثقه الاسلام گوش نداد و در پی کسب قدرت در امور بسیاری مداخله می کرد. اقتدار این انجمن روز به روز در حال افزایش بود و در بسیاری از موارد ثقه الاسلام با سیاست های آن همراه نبود و با آنان درگیر می شد. در نامه ای از وی به این موضوع می توان پی برد: « در تبریز هنگامه غریبی است، حد می زنند و تعزیر می کنند، قیامت است و آشوب. اعضاء انجمن از انجمن کناره گرفته است، عجالاً مردم چند فرقه شده اند تا عاقبت چه شود تمام کارها معوق و حواس من پریشان » ثقه الاسلام در عین حال از مخالفان برهم خوردن انجمن بود و به اصلاح آن نظر داشت.

ثقه الاسلام تبریزی مشروطه خواه متعادل و متینی بود که از هیچ شخصی و گروهی کارهای تند و افراطی را نمی پذیرفت، گرچه از مدافعان و رهبران بسیار برجسته جنبش مشروطه در آذربایجان بود ولی از تندروها بسیار انتقاد می کرد و یکی از علل ناکامی مشروطه را رفتار افراطی و نامتعادل این گروه می دانست.

ثقه الاسلام تبریزی مشروطه طلبان را به چند دسته تقسیم می کرد. گروهی را مشروطه طلب راستین می نامید. عده ای را بوالهوس و آشوب طلب و تندرو و جمعی را هم کسانی می دانست که برای ریاست طلبی و رسیدن به اغراض و منافع شخصی طرفدار مشروطه شده اند.

از آن جا که وی بسیار وطن دوست بود و به استقلال میهن شدیداً علاقه داشت، یکی از نگرانی های همیشگی او به خطر افتادن استقلال کشور در جریان تحولات جنبش مشروطه خواهی بود. او می گفت، «یک وجب از خاک ایران را با تمام دنیا عوض نمی کنم».

کشورهای خارجی و به ویژه روس ها از مواضع سرسختانه ثقه الاسلام تبریزی نسبت به بیگانگان کاملاً آگاه بودند و می دانستند که شور وطن دوستی این عالم مجاهد به گونه ای است که هرگز در برابر اهداف متجاوزانه بیگانگان آرام نخواهد نشست و به مشروطه خواهان غرب گرا نیز اجازه نخواهد داد مشروطه طلبی و آزادیخواهی را بهانه ای برای نابودی استقلال میهن قرار دهند.

اشغال آذربایجان توسط قوای روس

در دوران استبداد صغیر، محمد علیشاهی عین الدوله به عنوان والی آذربایجان به تبریز رفت اما در مواجهه با آزادیخواهان تبریز، مجبور شد به باسمنج (روستای بزرگی در نزدیکی تبریز) بازگردد.

او تبریز را در محاصره گرفت و در نتیجه شهر دچار قحطی شد. جنگ های خونین میان قوای دولتی و آزادیخواهان تبریزی روی داد. در طی یکی از این نبردها، «باسکرویل» معلم آمریکایی مقیم تبریز که به آزادیخواهان پیوسته بود، کشته شد.

عاقبت دو کنسول روسیه و انگلستان به بهانه حفظ جان اتباع خارجی و نیز رفع محاصره و قحطی، متفق شدند که ارتش روس به سوی تبریز حرکت کند. آنان ادعا می کردند ورود ارتش تزاری برای اعاده امنیت و تأمین آسایش اهالی بوده و پس از انجام این وظیفه، به روسیه مراجعت خواهد کرد.

ثقه الاسلام با ابراز نگرانی از این حوادث، شدیداً با حضور قوای روسیه در ایران مخالف بود؛ چنانکه می گفت: «راضی هستم مرا در سبیری به شکستن سنگ چخماق وادار کنند اما بیرق روس در این مملکت نباشد.»

وی با اقدام به تماس های مکرر با عین الدوله، تلگراف های مفصلی به محمد علی شاه مخابره کرد و نزدیکی خطر را گوشزد کرده و افتتاح مجلس و اعاده رژیم مشروطه را خواستار شد.

شاه سعدالدوله (رئیس الوزرا) را مأمور مذاکره با وزاری مختار روسیه و انگلستان کرد تا از ورود قشون روس به تبریز جلوگیری شود، و نیز از انجمن آذربایجان درخواست کرد، راه را برای ورود عین الدوله به شهر باز کنند تا امنیت برقرار شود. اما نه سفارت های روس و انگلیس و نه انجمن، هیچ کدام به پیشنهاد شاه روی موافق نشان ندادند و در نتیجه راه ورود قشون روس به شهر تبریز گشوده شد.

قشون چند هزار نفری روسیه در سال 1327 ق وارد آذربایجان شده، تبریز را اشغال کردند و ژنرال استارسلسکی (فرمانده ارتش روس) طی انتشار اعلامیه ای از مجاهدان خواست فوراً اسلحه را به زمین گذارند. سپاهیان روس سنگرهای داخلی شهر را تخریب می کردند و «باغشمال» را مرکز ستاد خود قرار داده بودند.

ستارخان و باقرخان و گروهی دیگر از مجاهدان، به شه بندرخانه عثمانی پناهنده شدند.

در این ایام پرمحنت، ثقة الاسلام مرجع رفع مشکلات و تیره روزی های مردم بود. وی در برابر تعدیات قوای روس، آرام نگرفت. از جمله در برابر تبعید شیخ علی اصغر لیل آبادی و تخریب خانه یوسف مجاهد (از طرف سپاهیان روس) و بعضی تعدیات دیگر، از میلر (کنسول رسول) استیضاح کرده و چون پاسخ قانع کننده دریافت نکرد، از تعدیات سپاهیان تزاری به نیکلای دوم تزار روسیه شکایت کرد.

چند تلگراف مخابره کرد و توسط صمد خان ممتازالسلطنه (وزیر مختار ایران در فرانسه)، شکایت خود را در روزنامه های پاریس منعکس کرد.

در موردی دیگر نیز، یکی از سربازان روس به دست مرحوم ثقة الاسلام مسلمان شده در منزل وی پنهان دهد. قضیه فاش شد و بلایف (عضو نظامی کنسولگری روسیه) با عده ای سالدات (نظامی) وارد منزل ثقة الاسلام شدند. اما سرباز مذکور از در دیگری فرار کرد. باز ثقة الاسلام تلگراف شکایت به امپراتور ارسال کرد و در نتیجه، «بلایف» مجبور شد از مرحوم ثقة الاسلام عذرخواهی کند.

*سال 1329 هجری قمری، سال سیاهی برای ملت ایران محسوب می شود

سال 1329 ق، سال سیاهی برای ملت ایران محسوب می شود. مدتی قبل حکومت مشروطه جهت نظم دادن به امور مالی ایران، مستر مورگان شوستر امریکایی را استخدام کرده بود و او نیز با دقت به انجام وظیفه می پرداخت.

اقدامات «شوستر» ضربه مهمی بر منافع نامشروع انگلیس و روس در ایران وارد می کرد؛ از این رو دولت روس در واکنشی شدید با همراهی و حتی تحریک انگلستان، ضمن اولتیماتومی به دولت ایران، اخراج مستشاران آمریکایی و از جمله «شوستر» را خواستار شد و تهدید کرد که اگر ظرف 48 ساعت درخواست هایش عملی نشود، قوای روس به طرف تهران پیشروی خواهند کرد.

در حقیقت، قصد اصلی روس ها از اولتیماتوم، به دست آوردن بهانه ای بود که قشونشان نقاط شمالی ایران را اشغال و تصرف کنند. در مقابل با تهدید روسیه، مجلس تحت تأثیر نطق مهیج یکی از علمای انقلابی، اولتیماتوم را رد کرد. در نتیجه قوای تازه نفس روسی به طرف آذربایجان و تهران حرکت کردند.

دولت وقت بنا به مصلحت، مجلس را منحل و اولتیماتوم را قبول کرده و از روس ها عذرخواهی کرد. این چنین پیشروی قوای روس متوقف شد.

*ثقة الاسلام علیه مظالم روس ها به مقابله برخاست

همزمان با این وقایع، سربازان تزار (که آذربایجان را منطقه نفوذ روسیه می دانست) در تبریز شروع به آزار و اذیت مردم

کردند، به نوامیس مردم دست درازی کرده و حتی از کشتن زن و بچه دریغ نمی کردند. عاقبت کاسه صبر مردم لبریز شده، ثقة الاسلام در برابر این دمنشی ها، به کنسول روسیه شدیداً اعتراض کرد ولی کنسول ترتیب اثری به اعتراض وی نداد.

در مقابل، امیر حشمت (مسوول نظمیه شهر) از ثقة الاسلام اجازه و فتوای شرعی مبنی بر مقابله با قوای متجاوز روس گرفته، به کمک قوای خود و مجاهدان به مقابله برخاست. از صبح اول محرم 1329 ق سربازان روس با مقاومت شدید روبه رو شدند و در نتیجه، جمعی از روس ها کشته و مجروح شدند. هزار نفر از مجاهدان در ارک (محل مصلاهی کنونی) موضع گرفته و در مقابل چهارهزار قشون روسی مجهز به توپ ایستادگی می کردند.

این زد و خورد چهار روز طول کشید و روس ها با بر جای گذاشتن ۸۵۰ نفر کشته، از شهر بیرون رانده شدند. البته از جانب مجاهدان نیز افراد زیادی کشته و زخمی شده بودند.

ثقة الاسلام برای جلوگیری از قتل نفوس و ایجاد امنیت به تلاش برخاسته و چندبار با کنسول روس و انگلیس مذاکره کرد. قرار بر این شد که مجاهدان اسلحه را بر زمین گذارند یا از شهر بیرون روند. چون این شروط اجرا شد، روس ها با اقدام به نیرنگ، قوای تازه نفسی را که در راه داشتند، وارد شهر کرده و شهر را به توپ بستند!

ثقة الاسلام به دیدار کنسول روس شتافت اما کنسول با وی با خشونت و بی اعتنائی برخورد کرد. وقتی ثقة الاسلام بازگشت به مردم گفت روس ها خیال کشتار در شهر دارند. بهتر است شبانه شهر را ترک کرده و خود را به جای امنی برسانید. مردم گفتند: شما خودتان چه خواهید کرد؟ جواب داد: «من کار خود را به خدا وامی گذارم.»

وحشت و اضطراب عجیبی بر شهر حکمفرما شد و سران قوم و مجاهدان هر کدام که می توانستند از شهر بیرون رفتند. از طرف حکومت روسیه، به فرماندهان نظامی و کنسول های روس در شهرهای تبریز، رشت، انزلی و مشهد اختیارات تام داده شد که مقصران اغتشاش علیه روس ها را دستگیر و مطابق قوانین نظامی روسیه مجازات کرده و مراکز مقاومت را ویران سازند.

* متجاوزان روس محرم سال 1329 در تبریز ثقة الاسلام را دار زدند

در روز هفتم محرم، ثقة الاسلام توسط یکی از نزدیکان اطلاع یافت که روس ها درصدد دستگیری او هستند. از آن مرحوم خواسته شد جهت حفظ جان، به شه بندرخانه عثمانی پناهنده شود اما وی با امتناع از پذیرش این پیشنهاد، گفت: «هنگامی که در زمان شکست عباس میرزا، آقا میرفتاح جلو افتاده، شهر تبریز را به دست روس سپرد [تا قتل و خونریزی نشود]، از آن زمان صد سال می گذرد و همیشه آقا میرفتاح به بدی یاد می شود. شما چگونه خرسندی می دهید که در این آخر زندگی، از ترس مرگ خود را به پناهگاهی کشم و دیگران را در دست دشمن گذارم.»

عصر روز نهم محرم، ثقة الاسلام به خانه یکی از دوستانش می رفت که معاون کنسولگری روس سوار بر درشکه کنسولگری جلو او ایستاده و جهت شرکت در جلسه کنسولگری که قرار بود راجع به امنیت شهر در آن گفت و گو شود، از ثقة الاسلام دعوت کرد و آن مرحوم همراه وی رفت.

کنسول روس در برخورد با ثقة الاسلام خشمگینانه او را به تحریک مجاهدان علیه روس ها متهم کرد اما ثقة الاسلام تقصیر را متوجه روس ها دانست.

میلر (کنسول روس) ورقه ای را به ثقة الاسلام نشان داده، تکلیف کرد که برای نجات جان خود زیر آن را امضا کند. مفاد نوشته چنین بود: «نخست مجاهدان تبریز به روی ارتش تزاری اسلحه گشوده، جنگ آغاز کردند و روس ها برای حفظ جان اتباع خود ناچار به جنگ و تصرف تبریز شدند!» مقصود میلر این بود که مجوزی برای اقدامات نظامی و تصرف آذربایجان تحصیل کند. اما مرحوم ثقة الاسلام با امتناع از این خواسته او، گفت: «این شهادت، خلاف واقع است و مسلمان شهادت خلاف واقع نمی دهد.»

پس از گفت و گوهایی، میلر راضی شد ثقة الاسلام گواهی کند که «تا وقتی دولت ایران قادر به حفظ امنیت آذربایجان نیست، توقف ارتش تزاری در تبریز ضرورت دارد.» اما باز هم ثقة الاسلام با امتناع از امضا، جواب داد: «شما آذربایجان را تخلیه کنید، من قول می دهم امنیت کامل در اینجا برقرار شود.»

میلر عصبانی شده، دستور داد ثقة الاسلام را زندانی کنند. روز بعد (روز عاشورا) او را به دادگاه نظامی - که چند افسر روس قاضی آن بودند - برده و از او خواستند یکی از دو نوشته ای را که کنسول گفته بود، امضا کند و از اعدام نجات یابد. اما ثقة الاسلام همچنان امتناع کرد.

اتهام آن روحانی وارسته، تحریک مردم بر ضد قشون تزاری و فتوای جهادی بود که برای امیر حشمت نوشته بود.

ثقة الاسلام دادگاه را صالح ندید و از دادن هرگونه پاسخ به سوالات آنان خودداری کرد. عاقبت حکم اعدامش صادر شد. البته او خود از همان آغاز مبارزه با روس ها در نوشته ای به مشکوة الملک، این حکم را پیش بینی کرده بود.

روز دهم محرم، مردم گرفتار و وحشت زده تبریز، روی ایمان و علایق مذهبی مشغول انجام مراسم عزاداری حضرت سید الشهدا(ع) بودند و گروهی بر آن شدند که به سربازخانه محل توقف ثقة الاسلام حمله کرده، وی و دیگر آزادیخواهان را آزاد کنند.

به همین احتمال، روس ها از نیمه شب ۶۰۰ سالدات مسلح در اطراف سربازخانه متمرکز کرده بودند.

روز عاشورا، اول صبح در سربازخانه چوبه دار دسته جمعی برپا شد و بعد از ظهر آن روز خونین ۹ نفر دستگیرشدگان را از باغشمال به سربازخانه آوردند تا به دار کشیدن آنها، صدای آزادیخواهی مردم تبریز را خاموش کنند.

مرحوم ثقة الاسلام دیگر یاران را دلداری می داد و می گفت: «رنج ما دو دقیقه بیش نیست، پس از آن به یکبار خوش و آسوده خواهیم بود. ما را چه بهتر که در چنین روزی به دست دشمنان دین کشته شویم.»

ثقة الاسلام مشغول نماز شد. چون نماز خود را به اتمام رساند، با پای خویش بالای چهارپایه رفت. دژخیمان طناب را به گردنش انداختند و بالا کشیدند.

پس از چند لحظه، زندگی پرافتخار آن عالم جلیل القدر و روحانی آزاده خاتمه پذیرفت و چنین بود که برگ خونین دیگری بر تاریخ ایثارگری های آذربایجان افزوده شد.

جنازه مطهر آن روحانی وارسته در گورستان مقبره الشعراى تبریز به خاک سپرده شد. هم اکنون وسایل شخصی ثقة الاسلام در موزه مشروطیت تبریز نگهداری می شود.

در سوگ ثقة الاسلام

مرحوم نصرت الله فتحی در کتاب «زندگی نامه شهید نیکنام» مطلبی را نقل می کند که مرور آن خالی از لطف نیست. موضوع از این قرار است که پس از شهادت ثقة الاسلام تبریزی در روز عاشورا، مردم تبریز به طرق مختلف از روس ها تقاضای برگزاری مراسم سوگواری کردند. روس ها برای ارزیابی میزان نفوذ معنوی ثقة الاسلام اجازه برگزاری مراسم را دادند و به اطلاع مردم رسید. دسته های سینه زنی و زنجیرزنی به راه افتاد و قضیه جنبه تظاهرات مذهبی به خود گرفت. احساسات مردم به شدت تحریک شد و لحظه به لحظه بر ازدحام مردم افزوده می شد. ناله ها و ضجه ها به فریاد تبدیل شد. روس ها بلافاصله پس از احساس خطر، دسته های مسلح سالدات را برای کنترل دستجات عزادار اعزام کردند.

در این تعزیه داری، شرکت مرحوم صافی، شاعر معروف و نوحه سرای مشهور تبریز، قابل توجه بود که شخصا به راه افتاده و نوحه ای را که ساخته بود، می خواند. این نوحه که گویای خدمات و فداکاری های شهید در جریان شهادت او بود و ترجیع بند مخصوص داشت، چنان شوری به پای ساخته بود که گویا روز عاشورا است. مرحوم صافی دسته را اداره می کرد و خود جلو افتاده و سینه می زد و نوحه ای را که ساخته بود، چنین می خواند.

یاده سالاندا وطن آغلار سنه صافی شیرین سخن آغلار سنه(وقتی وطن به یاد تو افتد خواهد گریست، صافی شیرین سخن هم بر تو گریان است.)

چکدیلر داره سنی منصور وارتاپدی شرافت سنیله چوب دار

یاده سالاندا وطن آغلار سنه صافی شیرین سخن آغلار سنه (تو را چو منصور بر دار کردند و با تو چوب دار شرافت

یافت.)

خدمت انديسن وطنه دینه سنبیزدن الله ساری دینه سن(خدمات بسیاری به دین و وطن کرده ای، از جانب ما به محضر خداوند بگو.)

اولدی وطن کفرین الینده اسیرسن بیلرسن ملتیمیز نه چکیر(وطن در دست کفر و کفار (روس ها) اسیر شد تو می دانی ملتیمان چه می کشد.)

ای وطن بذل الیین نقد جان

ملته دار اوسته وئرن امتحان(ای کسی که نقد جانت را بذل وطن کردی و بر روی دار امتحان دادی.)

بر اثر این نوایی از دل و جان برخاسته بود، مردم به قدری می گریستند و بر سر و سینه خود می کوفتند و ناله های جگر خراش سر می دادند که محیط یک پارچه غم و اندوه شده بود و عده ای از مردم؛ از جمله کسی که این حکایت را برای مرحوم فتحی بازگو کرده بیهوش شدند.